

مقایسه «جهت‌گیری حکمای قدیم اسلامی در رابطه با معیشت» با «جهت‌گیری امروزی علم اقتصاد»

مرتضی عربلو^۱

چکیده

امروزه به علمی که عهده دار تبیین امور معیشتی مردم شده است Economics گویند که در فارسی به علم اقتصاد ترجمه شده است. «اکنامیکس» ریشه در «تدبیر منزل» دارد که سابقاً حکمای اسلامی در آن باره رساله‌هایی داشته‌اند. در این مقاله با لحاظ رابطه «اکنامیکس» و «تدبیر منزل» به مقایسه نظرات حکمای اسلامی در باب «تدبیر منزل» با آنچه امروزه در قالب اکنامیکس عرضه شده است، پرداخته می‌شود تا تفارقات و تقاربات مشخص گردد. این نوشتار که به لحاظ جمع‌آوری مطالب کتابخانه‌ای، و در تبیین تفارقات و تقاربات، تحلیلی و توصیفی می‌باشد به این نتیجه می‌رسد که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب اکنامیکس نیست بلکه اکنامیکس بعضاً در تضاد با اصلاح نفس و تعالیم دین ظاهر می‌شود و تنها در حوزه عقل معاش است که ممکن است «تدبیر منزل» ارائه شده توسط حکمای اسلامی با «تدبیر منزل»ی که امروزه در قالب اکنامیکس عرضه می‌شود هم راستا باشد؛ اقتصاد نه به معنای «اکنامی» بلکه به معنای «میان‌رو»، یکی از اصول «تدبیر منزل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می‌آمده است که در ادبیات دینی نیز اینچنین می‌باشد.

واژگان کلیدی: تدبیر منزل، اکنامیکس، اقتصاد، میان‌رو، ابن‌سینا، خواجه نصیر.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع): m.arablou@isu.ac.ir

۱- مقدمه

امروزه به علمی که عهده دار تبیین امور معیشتی مردم شده است Economics گویند که در فارسی، به علم اقتصاد ترجمه شده است. در این ترجمه، از کلمه ای عربی به عنوان معادل استفاده شده است (فرهنگستان ایران، ۱۳۵۴). در حالی که در ادبیات دین اسلام که عمدتاً به زبان عربی می باشند، چنین معادل سازی، وجیه نمی نماید. زیرا در اغلب موارد به معنای «میان‌روی» به کار رفته است و میان‌روی لزوماً با «اِکانمی» یکی نیست. «اِکانمیکس» ریشه در همان «تدبیر منزل» دارد که سابقاً حکمای اسلامی در آن باره رساله هایی دارند. ولی آیا بحث هایی که در چارچوب اِکانمیکس ارائه شده است و بحث هایی که حکمای اسلامی چون ابن سینا و خواجه نصیر الدین طوسی درباره تدبیر منزل داشته اند، مشابه یا متفاوت از یکدیگرند؟^۱ از مقایسه نظرات حکمای اسلامی و آنچه امروزه در قالب اِکانمیکس عرضه شده است، تفاوت این دو جهت‌گیری در رابطه با «تدبیر منزل» مشخص می شود.

در این مقاله ابتدا به سابقه تاریخی کلمه اِکانمی (Economy) می پردازیم و به این نتیجه می رسیم که این کلمه و مفهوم، ریشه در همان «تدبیر منزل» دارد. سپس برای مقایسه جهت‌گیری حکمای اسلامی در رابطه با «تدبیر منزل» با جهت‌گیری دانش اقتصاد کنونی، ابتدائاً به بررسی تدبیر منزل در آثار ابن سینا و خواجه نصیر می پردازیم و سپس جهت‌گیری و اصول موضوعه دانش اقتصاد کنونی را مطرح می کنیم.

نتیجه این بررسی مقایسه ای بدین شرح است که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب اِکانمیکس نیست بلکه اِکانمیکس بعضاً در تضاد با آنها ظاهر می شود و تنها در حوزه عقل معاش است که ممکن است «تدبیر منزل» ارائه شده توسط حکمای اسلامی با «تدبیر منزل»ی که امروزه در قالب اِکانمیکس عرضه می شود هم راستا باشد. اقتصاد نه به معنای «اِکانمی» بلکه به معنای «میان‌روی»، یکی از اصول «تدبیر منزل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می آمده است که در ادبیات دینی نیز اینچنین می باشد.

۱. گرچه ممکن است گستره «تدبیر منزل» با «اقتصاد خانواده» تطبیق داشته باشد و نه با کل اقتصاد، ولی از آنجائی که «جزء» باید رنگ و بویی از «کل» داشته باشد و مشت می تواند نمونه خروار باشد، مقایسه جهت‌گیری حکمای اسلامی در باب «تدبیر منزل» به عنوان یک جزء با جهت‌گیری علمای اقتصاد متعارف در چارچوب اِکانمیکس به عنوان یک کل، دارای اعتبار علمی است.

۲- سابقه تاریخی اقتصاد

اِکانمیکس، به مجموعه علمی اطلاق می شود که به «اِکانمی» می پردازد. حال ببینیم سابقه این لغت و پیدایش آن چگونه بوده است. در فرهنگ لغت ویستر^۱ در ذیل کلمه Economy، پیدایش این لغت را به سال ۱۵۳۰ میلادی نسبت می دهد و می گوید که از Oikonomia، Oikonomos گرفته شده است و معنای ریشه این لغت، Household Manager یعنی مدیر (تدبیرکننده) خانوار (منزل) می باشد (ویستر، ۱۹۸۸). در فرهنگ لغت چمبرز (Chambers) واژه Economics را چنین معنا می کند: The Science of Household Management (علم مدیریت خانواده) (چمبرز، ۱۸۷۲). همچنین در فرهنگ لغت اسکِی (Skeat) نیز ذیل واژه Household Economy، Management آمده است (اسکیت، ۱۸۸۳).

در ترجمه انگلیسی کتاب «اخلاق ناصری» نوشته خواجه نصیرالدین طوسی، نیز برای عبارت «تدبیر منزل»، واژه Economics انتخاب شده است (ویکنز، ۱۹۶۴).

بنابراین در بررسی واژگانی مشخص می شود که علم اقتصاد امروزی (Economics) ریشه در «تدبیر منزل» دارد و هم معنایی این دو در زمان های سابق معمول بوده است.^۲ حکمای اسلامی نیز در باب «تدبیر منزل» سخن گفته اند که در ادامه، مروری بر نظرات حکیم ابن سینا و حکیم نصیرالدین طوسی خواهیم داشت.

۳- «تدبیر منزل» در آثار ابن سینا و خواجه نصیر

از ابن سینا و نصیرالدین طوسی، رساله هایی در رابطه با تدبیر منزل به دست ما رسیده است: از ابن سینا رساله ای به نام «تدابیر المنازل أو السياسات الأهلیه» و از خواجه نصیرالدین طوسی کتابی به نام «اخلاق ناصری» چاپ شده است که در آنها به بحث درباره «تدبیر منزل»^۳ پرداخته شده است. در ادامه به نکات برجسته ای که در انجام این تحقیق، به چشم می خورد اشاره می کنیم:

1. Webster's Ninth New Collegiate Dictionary

۲. پروفیسور ویکنز در تعلیقه خود بر ترجمه انگلیسی اخلاق ناصری نقل کرده است که کتابی به نام Oikonomikos از فیلسوف یونانی به نام ابروسن^۲ وجود دارد که ابن سینا او را در رساله «اقسام العلوم العقلیه»، «رونس» نام می برد که کتابی درباره «تدبیر منزل» نوشته است. مشخص می شود که رساله «فی تدبیر المنزل» همان کتاب Oikonomikos است و ارونس تصحیف ابروسن است (به نقل از تعلیقات اخلاق ناصری).

۳. خواجه نصیر ابتدئاً منظور خود را از «منزل» مشخص می کند: مراد از منزل، نه خانه است که از خشت و گل و سنگ و چوب کنند، بل که از تألیفی مخصوص است که میان شوهر و زن و والد و مولود و خادم و مخدوم و متمول و مال افتد (طوسی، بی تا: ۱۶۷).

۱-۳- از مقدمات تدبیر درست منزل، اصلاح نفس است.

از نظر ابن سینا، از مقدمات و پیش شرط های تدبیر منزل، «اصلاح نفس» است. او می گوید: «کسی که خود را اصلاح کرده باشد، می تواند به سیاست و تدبیر امور مردم اشتغال بورزد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۱۷). به خاطر همین، ابن سینا در رساله اش درباره «تدبیر منزل» چند مورد از شیوه های اصلاح نفس را نام می برد.

خواجه نصیر الدین طوسی نیز زمانی که می خواهد درباره حکمت عملی^۱ سخن بگوید، حکمت عملی را به دو قسم تقسیم می کند که قسم اول آن «تهذیب نفس» است: [قسم اول] آنکه راجع بود با هر نفسی به افراد (تهذیب اخلاق) و [قسم دوم] آنکه راجع بود با جماعتی به مشارکت. قسم اول را «تهذیب نفس» نامند و قسم دوم، خود به دو قسم تقسیم می شود: مشارکت در منزل و خانه (تدبیر منزل) و مشارکت در شهر و اقلیم و مملکت (سیاست مُدُن) (طوسی، بی تا: ۹).

خواجه نصیر در قسمت تهذیب اخلاق، به شناخت نفس انسانی، تحدید قوای آن، کمال و نقصان آن، اخلاق و تغییر دادن آن، اکتساب فضایل و مراتب سعادت، محافظت بر فضائل و ازاله رذائل پرداخته است.

۲-۳- از ملزومات «تدبیر منزل»، تحقق تعالیم دین است.

ابن سینا ذیل تدابیری که در رابطه با به دست آوردن مال می باشند، آورده است: «برای آرایش و زینت مرد چیزی زیباتر از آن نبود که از روی استحقاق به وسعت روزی موفق آید؛ سپس تأمین معیشت خود را از راهی بطلبد که به اصول عفت و رفق نزدیکتر باشد و از شره (آزمندی) و حرص و طمع آشکار و ناپاکی و آرایش دورتر بود» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۱). «باید بدانی که هر زیادی که به وسیله غلبه و حق گشی و اجبار به دست آید و هر منفعتی که به وسیله معصیت و گناه و بدنامی و وسائل ننگین و بی شرمی و بذل آبرو و بی مروتی و لطمه به عرض (ناموس، آبرو) تحصیل شود مرهون و بی قدر و قیمت است گرچه ظاهرش مهم به نظر آید و

۱. خواجه نصیر حکمت را اینگونه تعریف می کند: «دانستن چیزها چنانکه باشد، و قیام نمودن به کارها چنانکه باید، به قدر استطاعت، تا نفس انسانی به کمالی که متوجه آن است برسد»؛ سپس موجودات را دو قسم می کند: ۱- آنهایی که وجود آن موقوف بر حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد. ۲- آنهایی که وجود آن منوط بر تصرف و تدبیر بشر باشد. به علمی که از قسم اول حاصل آید «حکمت نظری» و به علمی که از قسم دوم حاصل آید «حکمت عملی» می گویند لذا حکمت عملی یعنی: «دانستن مصالح حرکات ارادی و افعال صناعی نوع انسانی بر وجهی که مؤدی باشد به نظام احوال معاش و معاد ایشان و مقتضی رسیدن به کمالی که سوی آن متوجه اند» (طوسی، بی تا: ۹-۷).

کم است گرچه مایه اش زیاد باشد و سبب بدبختی است گرچه گوارا به نظر آید و کار وخیم و ننگین است گرچه به ظاهر فریبنده باشد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲).

سپس درباره چگونگی «خرج» می گوید:

«انسان وقتی که مال به دست آورد، مقتضای سیرت عادله و نیکو این است که قسمتی از آن را در زکات و صدقات و ابواب معروف و مصارف خیریه صرف نماید...» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲).

همچنین درباره «مخارج شخصی» می گوید:

«صلاح و سواد امر در این است که نه به حد اسراف و تضییع مال برسد و نه به خست و بخل زیاد، بلکه باید در خرج کردن تقدیر و تدبیر به کار رفته به عنوان اعتدال و میانه روی خرج شود» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۵).

خواجه نصیر در رابطه با «ساختمان منزل» اینگونه نوشته است:

«افضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که ... مساکن مردان از مساکن زنان مفروز...» (طوسی، بی تا: ۱۶۹).

خواجه در رابطه با «مال»، از سه حیث بحث می کند: ۱- به اعتبار دخل؛ ۲- به اعتبار حفظ؛ ۳- به اعتبار خرج.

در ذیل «دخل»، آورده شده است:

«در اکتساب، بر جمله سه شرط رعایت باید کرد: اول احتراز از جور، دوم احتراز از عار، و سیم احتراز از دنائت.

اما جور مانند آنچه به تغلب یا تفاوت وزن و کیل یا طریق اخذاع و سرقه به دست آرند، و اما عار مانند آنچه به مجنون (لأبالی گری و هزل گفتن) و مسخرگی و مذلت نفس به دست آرند، و اما دنائت مانند آنچه از صنعتی خسیس به دست آرند با تمکن از صنعتی شریف.

و صناعات سه نوع بود: یکی شریف، دوم خسیس و سیم متوسط. اما صناعات شریف، صناعت هائی بود که از حیث نفس باشد نه از حیث بدن. ... و در سه صنف داخل باشد: اول آنچه تعلق به جوهر عقل دارد. مانند صحت رأی و صواب و مشورت و حسن تدبیر، و این صناعت وزرا بود؛ و دوم آنچه تعلق به ادب و فضل دارد، مانند کتابت و بلاغت و نجوم و طب و استیفا (علوم مرتبط به انشا و مکاتبات دیوانی) و مساحت، و این صناعت ادبا و فضلا بود؛ و سیم آنچه تعلق به قوت و شجاعت دارد مانند سواری و سپاهی گری و ضبط ثغور و دفع اعداء، و این صناعت فروسیت (سوارکاری) است.

و اما صناعات خسیسه هم سه نوع بود: یکی آنچه منافی مصلحت عموم مردم بود مانند احتکار و سحر، و این صناعت مفسدان بود؛ و دوم آنچه منافی فضیلتی از فضائل باشد مانند مسخرگی و

مطربی و مقامری (قماربازی)، و این صنعت سفها بود؛ و سیم آنچه منافی نفرت طبع بود مانند حجامی و دباغی و کتاسی، و این صنعت فرومایگان بود. و به حکم آنکه احکام طبع را به نزدیک عقل قبولی نبود، صنف آخر این اصناف در عقل قبیح نباشد و باید که از جهت ضرورت جمعی بدان قیام نمایند و دو صنف اول قبیح بود و از آن منع کنند.

و صناعات متوسط، دیگر انواع مکاسب و اصناف حرف بود، و بعضی از آن ضرورت بود مانند زراعت، و بعضی غیرضروری مانند صیافت (زرگری)، و همچنین بعضی بسیط بود مانند درودگری و آهنگری، و بعضی مرکب بود مانند ترازوگری و کاردگری (طوسی، بی تا: ۱۷۲-۱۷۱).

در ذیل «حفظ» آورده شده است:

«و اما حفظ مال بی تثمیر (ثمربرداشتن، بهره برداری) میسر نشود، چه خرج ضروریست و در آن سه شرط نگاه باید داشت: اول آنکه اختلالی به معیشت اهل منزل راه نیابد؛ و دوم آنکه اختلالی به دیانت و عرض راه نیابد، چه اگر اهل حاجت را با وجود ثروت محروم گذارد در دیانت لایق نبود، و اگر از ایثار بر اکفاء (جمع کفو: هم شأن، هم طراز) و متعرضانِ عرض اعراض کند از همت به دور باشد؛ و سیم آنکه مرتکب رذیلتی مانند بخل و حرص نگردد.» (طوسی، بی تا: ۱۷۳)

و در ذیل «خرج» می آورد:

«و اما خرج و انفاق باید که در آن چهار چیز احتراز کند: اول لؤم (پست فطرتی) و تقتیر، و آن چنان بود که در اخراجات نفس و اهل، تنگ فرا گیرد یا از بذل معروف امتناع نماید، و دوم اسراف و تبذیر، و آن چنان بود که در وجوه زواید مانند شهوات و لذات صرف کند، و یا زیادت از حد در وجه واجب خرج کند؛ و سیم ریا و مباحات، و آن چنان بود که به طریق تصلف (خودستایی) و اظهار ثروت در مقام مراء و مفاخرت انفاق کند؛ و چهارم سوء تدبیر، و آن چنان بود که در بعضی مواضع زیادت از اقتصاد و در بعضی مواضع کمتر از آن به کار برد.

و مصارف مال در سه صنف محصور افتد: اول آنچه از روی دیانت و طلب مرضات ایزدی دهند، مانند صدقات و زکوات؛ دوم آنچه به طریق سخاوت و ایثار و بذل معروف دهند، مانند هدایا و تحف و مبرات (نیکی کردن ها) و صلات (جمع صله: جایزه)؛ سیم آنچه از روی ضرورت انفاق کنند، یا در طلب ملایم یا در دفع مضرات؛ اما طلب ملایم مانند اخراجات منزل از وجوه مآکل و ملابس و غیر آن، و اما دفع مضرات مانند آنچه به ظلمه ها و سفها دهند تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاه دارند» (طوسی، بی تا: ۱۷۴-۱۷۳).

۳-۳- استفاده از عقل معاش در «تدبیر منزل»

ابن سینا بعد از اینکه اقسام صنعت (مشاغل تولیدی) را بیان می کند، می نویسد:

«کسی که می خواهد یکی از این صناعات را برای خود وسیله زندگانی اتخاذ کند باید بکوشد که بنیان آن را بر پایه محکم و استواری قرار بدهد و در آن پیشرفت و ترقی شایان نموده بر همگنان خود تقدم و پیشی گیرد تا در میان صاحبان آن کار پست و ناقص به شمار نیامده و عقب مانده محسوب نگردد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۱).

در ذیل چگونگی «خرج» آورده است:

«... و قسمتی را برای مصائب و حوادث روزگار و مواقع احتیاج ذخیره نماید» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۲). «... شخص خردمند نباید غافل باشد از اینکه روزگار حوادث و مصائب و پستی و بلندی ها وجود دارد که باید برای آن مواقع از پیش ذخیره و مالی اندوخت تا در این مواقع به فقر و فلاکت مواجه نباشد» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۵).

«پس باید از پیش هر وقتی که ممکن باشد برای آن روزها قسمتی از مال را ذخیره کرد اما نباید در هیچ حال از کفایت و حفظ خدا غافل بود. در همه احوال کافی و دفع کننده بلايا و مصائب، خدا است» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۳۶).

ابن سینا در باب سیاست های مرد در رابطه با فرزندش، به آموزش علم و ادب، زمان انجام اینکار، کیفیت و محتوای آن و واداشتن فرزند در زمان مناسب به تأمین زندگی خود اشاره می کند (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۵۰-۴۳) که این حاکی از آماده سازی فرزند برای کسب معاش می باشد. زیرا دانش و مهارت از مؤلفه های تولید و کسب معیشت است.

همچنین در باب سیاست مرد در رابطه با خدمتکاران، ذکر شده که:

«کارگزار را از کاری به کار دیگر و از صنعتی به صنعت دیگر انتقال ندهید. زیرا اینکار از جمله عوامل مهم فساد و خرابی کار است. برای هرکس معرفتی و صنعتی می باشد که مطابق طبع و غریزه اش بوده مانند طبیعتش گشته نمی تواند از آن دوری کند» (ابن سینا، ۱۳۱۹: ۵۲).

خواجه نصیر درباره «اعتدال در منزل» می نویسد:

«و بایاد دانست که اصل کلی در تدبیر منزل آن بود که ... مدبّر منزل را رعایت صلاح عموم اهل منزل واجب بود، و نظر او به قصد اول بر اعتدالی که در تألیف افتد مقصور، و محافظت آن اعتدال یا استردادش بر وجه صواب مقدّر، و در تدبیر حال یک یک شخص به معالجه ای که طبیب یک یک عضو را کند مقتدی؛ چه هر یکی از ارکان منزل به نسبت با منزل به مثابت هر یکی از اعضای مردم باشد به نسبت با مجموع بنیت (بنیه، ترکیب بدن)، بعضی رئیس و بعضی مرئوس و بعضی خسیس (دارای مرتبه پست) و بعضی شریف، و هر چند هر عضوی را اعتدالی و فعلی خاص

بود لیکن فعل همه اعضا به مشارکت و معاونت غایت همه افعال بود. همچنین هر شخصی را از اشخاص اهل منزل طبعی و خاصیتی بود به انفراد، و حرکات او متوجه به مقصدی خاص که از افعال جماعت نظامی که در منزل مطلوب بود حاصل آید، و مدبّر منزل که به منزلت طیب بود از وجهی، و به منزلت یک عضو که شریف تر بود از اعضا به اعتباری، بادی که بر طبیعت و خاصیت و فعل هر شخصی از اشخاص اهل منزل واقف بود، و بر اعتدالی که از تألیف آن افعال حاصل آید واقف، تا ایشان را به کمالی که مقتضی نظام منزل بود برساند، و اگر مرضی حادث شود آن را زایل کند» (طوسی، بی تا: ۱۶۹-۱۶۸).

خواجه در رابطه با «ساختمان منزل» می گوید:

«افضل احوال منزل که مسکن بود، چنان بود که بنیادهای آن استوار باشد، و سقف ها به ارتفاع مایل، و درها گشاده، چنانکه در اختلاف به تکلفی احتیاج نیفتد، و مساکن مردان از مساکن زنان مفروز، و مقامگاه هر فصلی و موسمی به حسب آن وقت مُعدّ، و موضع ذخایر و اموال به حصانت موصوف، و احتیاطی که به دفع آفات تعلق دارد مانند حرق و غرق و نقب دزدان و تعرّض هوام، به تقدیم رسانیده و در مسکن مردم آنچه توقی از زلازل اقتضا کند یعنی ساحت فراخ و دکان های افراشته، مرعی، و با وجود کثرت مرافق (جمع مرفق: آنچه از ساختمان خانه که موجب آسایش ساکنان شود، چون برف انداز، مستراح، دالان، انبار و ...) و محال شرایط تناسب اوضاع محفوظ. و از همه مهمتر اعتبار حال جوار، تا به مجاورت اهل شرّ و فساد و کسانی که موذی طبع باشند، مبتلا نشود، و از آفت وحشت و انفراد ایمن ماند» (طوسی، بی تا: ۱۶۹).

درباره «حفظ مال» در کتاب «اخلاق ناصری» می خوانیم:

«حفظ به سه شرط صورت بندد: اول آنکه خرج با دخل مقابل نبود، و از آن زیادت نیز نبود بل کمتر بود؛ و دوم آنکه در چیزی که تثمیر آن متعذّر بود، مانند ملکی که به عمارت آن قیام نتوان کرد، و جوهری که راغب آن عزیزالوجود (کمیاب) بود، صرف نکند؛ و سیم آنکه رواج کار طلبید، و سود متواتر و اگرچه اندک بود بر منافع بسیار که بر وجه اتفاق افتد اختیار کند» (طوسی، بی تا: ۱۷۳).

خواجه نصیر درباره پورت فُلیو (portfolio) هم گفته است:

«عاقل باید که از ذخیره نهادن اقوات و اموال غافل نباشد تا در اوقات ضرورت و تعدّر اکتساب، مانند قحط سالها و نکبات و ایام امراض، صرف کند؛ و گفته اند اولی چنان باشد که شطری (قسمتی) از اموال نقود و ائمان بضاعات باشد، و شطری اجناس و امتعه و اقوات و بضاعات، و شطری املاک و ضیاع (املاک) و مواشی (چهارپایان)، تا اگر خللی به طرفی راه یابد، از دو طرف دیگر جبر آن میسر شود» (طوسی، بی تا: ۱۷۳).

خواجه زمانی که انواع مصارف مال را ذکر می کند، وقتی به صنف سوم می رسد که مربوط به مخارج ضروری می باشند، می گوید که این مخارج یا در طلب ملایم است یا در دفع مضرت؛ اما طلب ملایم مانند اخراجات منزل از وجوه مآكل و ملابس و غیر آن، و اما دفع مضرت مانند آنچه به ظلمه ها و سفها دهند تا نفس و مال و عرض از ایشان نگاه دارند و در همین جا یک شرط را ذکر می کند:

«و در صنف سوم یک شرط رعایت باید کرد و آن اقتصاد بود، و در آنچه سبب طلب ملایم باشد باید که به اسراف نزدیکتر بود از آنکه به تقتیر، بدان قدر که موجب محافظت عرض باشد، و آن از قبیل دفع مضرت افتد نه از قبیل اسراف محض، چه اگر به شرایط توسط من کل الوجوه قیام نماید، از طعن طاعن و بدگوی نجات نیابد، و علت آن بود که انصاف و عدالت در اکثر طبایع مفقود است، و طمع و حسد و بغضاء مرکوز، پس بنای اتفاق بر حسب آرای عوام نهادن به سلامت عرض نزدیک تر از آنکه بنای بر قاعده سیرت خواص، و میل عوام به تپذیر بود چنانکه میل خواص به تقدیر بود» (طوسی، بی تا: ۱۷۵-۱۷۴).

حال به تناسب اینکه یکی از شاخصه های داشتن عقل معاش در تدبیر منزل رعایت «اقتصاد» است؛ و همچنین از این جهت که دانش «کامی» را به دانش «اقتصاد» ترجمه کرده اند و در تولید علم دینی ضرورت دارد که از مفاهیم و واژه ها درست استفاده کنیم و یا لاقلاً با علم به فراین معنایی آن واژه ها و مفاهیم، از آنها استفاده کنیم و زمانی که «اقتصاد اسلامی» می گوییم به معنای اقتصاد در ادبیات دینی واقف باشیم، ضرورت دارد با معنای این کلمه و مفهوم در ادبیات دینی آشنا شویم:

اقتصاد از ریشه «قصد» به معنای استقامت راه و حرکت بر مسیر مستقیم است. اقتصاد بر دو نوع است: نوع اول که به طور مطلق ممدوح است و آن، حالتی است که در دو طرف آن، افراط و تفریط قرار دارد مثل جود که دو طرف آن، اسراف و بخل است. نوع دوم به طور کنایی از آنچه که میان حالت پسندیده و ناپسند قرار می گیرد، دلالت دارد مثل قرار گرفتن میان عدل و جور (که نه عدالت است و نه جور و ستم). و یا حالتی و موقعیتی در میان نزدیک و دور: «سَفَرًا قاصداً» (۴۲/توبه) [یعنی سفری که نه نزدیک است و نه دور] (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق؛ ج ۱: ۶۷۲).

بنابراین از معنای اقتصاد، میانه روی و دوری از افراط و تفریط می باشد. در آیات قرآن کریم، هم این معنا از کلمه «اقتصاد» آورده شده است و هم خود مفهوم «میانه روی» بدون استفاده از کلمه اقتصاد ذکر گردیده است:

در سوره مائده (آیه ۶۶) از اَمْت مقتصد نام برده شده است. اَمْت مقتصد اَمْتی است که نسبت به دستورات الهی تسلیم بوده و در امر دین، میانه رو و معتدل باشد (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ ج ۶: ۵۴).

در سوره لقمان (آیه ۳۲) افراد مقتصد را چنین تفسیر کرده اند که «ایشان راه مستقیم را می پیمایند و بر مسیر توحیدی که فطرتشان بر آن دلالت می کند، می مانند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق؛ ج ۱۶: ۲۳۷).

در سوره فاطر (آیه ۳۲) سه طائفه ذکر می شود: ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ، مُقْتَصِدٌ وَّ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ. مراد از «ظالم به نفس» کسی است که گناهی به گردن داشته باشد، در حالی که مسلمان و از اهل قرآن می باشد، چون اهل قرآن است که عنوان اصطفاء و وارث قرآن بر او صادق است و مراد از «مقتصد» که به معنای متوسط است، آن کسی است که: در راه مستقیم قرار دارد، و طریق میانه را پیش گرفته است و مراد از «سابق به سوی خیرات» به اذن خدا، آن کسی است که: از دسته اول یعنی ظالم به نفس، و از دسته دوم، یعنی میانه‌روها، به درجات قرب نزدیک‌تر است، و این طایفه به اذن خدا به خاطر فعل خیرات، پیشگام دیگران می باشند. همچنان که خدای تعالی می‌فرماید: وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ (واقعه: ۱۱-۱۰) (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ ج ۱۷: ۶۴).

با تکیه بر تفسیر «المیزان»، اگر بخواهیم جمع بندی از این سه آیه ارائه دهیم، می‌گوییم منظور از «اقتصاد»، همان حرکت بر مسیر مستقیم و دوری از افراط و تفریط در آن و تعدی از آن است با این توضیح که در سطح پایین دینداری باشیم و به واجب و حرام کفایت کرده باشیم. ولی در سطح بالای دینداری که مستحبات و مکروهات هم داخل می شوند، گروه «سابقون» معنا می یابد که بر مقتصدان برتری دارند.

مفهوم «میانه روی» در آیات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است:

۱- وَ لَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا. (اسراء: ۲۹).
(در انفاق به محتاجان زیاده روی مکن) نه بخل بورز که گویی دستت را به گردنت بسته‌اند و نه آنچنان باز کن که چیزی (برای روز مبادا) نزد خود نگذاری؛ آن وقت تهی دست بنشین و خود را ملامت کنی.

۲- وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (فرقان: ۶۷).
[عباد الرحمن] ... و کسانی که چون خرج می‌کنند اسراف نکنند و بخل نورزند و میان این دو معتدل باشند که موجب قوام است.

این کلمه و مفهوم در روایات نیز مورد توجه بوده است. در کتب روایی شیعه، باب های «استحباب الاقتصاد فی طلب الرزق»، «استحباب الاقتصاد و تقدير المعیشه» و «استحباب الاقتصاد فی النفقه» یافت می شود. در کتاب وسائل الشیعه داریم:

الاقتصاد فی طلب الرزق. امیرالمؤمنین در وصیت خود به پسرشان محمدبن حنفیه فرموده اند: ای پسر! رزق بر دو نوع است: رزقی که تو می طلبی و رزقی که او تو را می طلبد، پس اگر به

سویش نیروی، به سویت می آید. پس اندوه روزی یک سال را بر اندوه روزی یک روز جا نکن در حالی که آنچه در هر روز می رسد، تو را در آن روز کفایت می کند. پس اگر از عمر تو یک سال باقی مانده باشد، خداوند در هر فردایی، آنچه که برای تو قسمت کرده است خواهد داد و اگر از عمر تو یک سال باقی نمانده باشد، چرا برای آنچه که برای تو نیست غم و اندوه به خرج می دهی؟ بدان! که کس دیگری بر رزق تو، از تو سبقت نخواهد گرفت و در به دست آوردن رزق تو، بر تو غالب نخواهد گشت و آنچه که برای تو مقدّر شده، از تو پوشیده نخواهد ماند و به دست خواهد رسید. و چه بسا کسانی که در پی روزی، خود را خسته می کنند ولی روزی شان تنگ گرفته می شود و چه بسا کسانی که در طلب روزی میانه روی می کنند که این اندازه نگهداشتن ها (و یا آنچه نصیبش شده) او را یاری کرده است (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱۷: ۵۰).

الاقتصاد و تقدیر المعیشه. امام صادق علیه السلام: ای عبید! اسراف کردن فقر را به ارث می آورد و میانه روی موجب بی نیازی می شود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱۷: ۶۴) همچنین فرموده اند: برای کسی که اقتصاد را پیشه گیرد، ضمانت می کنم که فقیر نشود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱۷: ۶۴)

امام باقر علیه السلام: از علامات مؤمن سه چیز است: تدبیر نیکو در معیشت، صبر بر ناگواری ها و عمیق شدن در دین. و فرمودند: در کسی که اقتصاد را پیشه نگیرد خیری نیست؛ نه دنیای او اصلاح و صلاح می یابد و نه آخرتش (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱۷: ۶۶).

الاقتصاد فی النفقه. امام صادق علیه السلام: زمانی که خداوند متعال بر شما بخشید، شما هم ببخشید. و زمانی که از شما نگهداشت، شما هم دست نگهدارید و در بخشش، قصد سبقت جویی از خداوند نکنید که او بخشنده ترین و عطاکننده ترین می باشد (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۲۱: ۵۵۳).

در کتاب «تصنیف غرر الحکم و دررالکلم» ذیل «أهمیة الاقتصاد» از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده:

- همانا ندادن شخص مقتصد، بهتر است از دادن شخص مبذّر (ضایع کننده مال از طریق استفاده نامناسب و نابجا).

- زمانی که خداوند خیر بنده ای را اراده کند، میانه روی کردن و نیکو تدبیر کردن را در دل او می اندازد و او را از اسراف و تدبیر نامناسب مانع می شود.

- یا بخشنده ای باش که دیگران را بر خود مقدم می دارد و یا مقتصدی باش که اندازه ها را نگه می دارد ولی هرگز از گروه سوم (هر که غیر این دو) نباش! (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۳۵۳).

ملاحظه: وقتی «میانه روی» گفته می‌شود، شاید این سؤال پیش آید که حد میانه کدام است؟ لذا حد میانه بایستی مشخص گردد. از روایات در این زمینه، اینگونه فهم می‌شود که حد میانه، همان اندازه‌هایی است که در هر امری، دین مشخص کرده است.

اهمیت دادن به اعتدال و اقتصاد، به ادبیات دینی اختصاص ندارد، بلکه در نظریه حدّ وسط ارسطویی که به نظریه اعتدال طلایی شهرت یافته نیز آمده است. ارسطو معتقد بود «نفس انسان دارای سه قوه است: شهوّه، غضبیّه و عاقله. هریک از این قوا دارای سه حدّ است: افراط، اعتدال و تفریط. صفات سه گانه شره (حرص و آز)، عفت (پاکدامنی) و خمود (سستی و بی حرکتی) به ترتیب حدّ افراط، اعتدال و تفریط در قوه شهوّه هستند. صفات تهوّر (بی باکی)، شجاعت و جبن (ترس) به ترتیب به حدّ افراط، اعتدال و تفریط قوه غضبیّه مربوط است. و سه صفت جربه (مکر و حيله)، حکمت و غباوه (کودنی) حدّ افراط، اعتدال و تفریط قوه عاقله را بیان می‌دارند. هر یک از دو حدّ افراط و تفریط قوا، ردیلت و حدّ وسط هر یک فضیلت به شمار می‌آیند. از مجموع سه صفت حکمت، شجاعت و عفت، صفت عدالت حاصل می‌شود»^۱.

۴- جهت‌گیری‌ها و اصول موضوعه دانش اقتصاد کنونی

گرچه ظاهراً ریشه‌ی اِکانمی به همان «تدبیر منزل» برمی‌گردد ولی آنچه که امروزه به عنوان موضوع علمی به نام «اِکانمیکس»^۲ مطرح می‌شود، بدین شرح است: «این علم به انتخاب و گزینش انسان از میان وسایل، برای نیل به اهداف اشاره می‌کند که از آن با تعبیر گوناگون مثل تخصیص صرفه جویانه، تصمیمات عقلایی با توجه به منابع کمیاب و مقاصد یاد می‌شود».

تعریف اِکانمی مشخص می‌کند که هدف از هر فعالیتی در رابطه با معیشت، دستیابی به حداکثر ممکن در اشباع نیازهای فزاینده مادی از طریق منابع کمیاب موجود می‌باشد^۳ (احسان الحافظ، ۲۰۱۰).

لئونل رابینز می‌گوید: اِکانمیکس علمی است که رفتار انسانی را در رابطه میان مقاصد و منابع کمیاب که مورد استفاده مختلف دارند، مورد مطالعه قرار می‌دهد (رابینز، ۱۹۳۵).

۱. ارسطو، اخلاق نیکوماخوس، ۱۱۰۶ب ۳۶ و ۱۱۰۷ الف ۲ (به نقل از: هادوی نیا).

۲. به طور آگاهانه از به کار بردن معادل فارسی برای این کلمات خودداری می‌کنیم. زیرا معادل فارسی آنها محل اشکال و نقد این مقاله می‌باشد.

۳. تعریف الاقتصاد فی النظم الوضعیه یبین أن المقصد من أی نشاط اقتصادي هو تحقیق أقصى إشباع للحاجات المادیة المتزايدة من الموارد النادرة المتوافره.

فرض رفتاری در علمی به نام اِکانمیکس از منظر کلاسیک ها، ترجیح بیش بر کم، گزینش بالاترین نرخ بازدهی، حداقل کردن هزینه های هر واحد تولید و مهمتر از همه پی جویی نفع شخصی بدون ملاحظه آشکار رفاه دیگران می باشد. آمارتیاسن می گوید: پیش فرض رفتار عقلایی به شکل «پی جویی منافع شخصی» است که میان تعادل رقابتی و بهینه پارتویی رابطه برقرار کرده است.

در قلمرو فعالیت هایی که در اِکانمیکس بررسی می شود مثل تقاضا، عرضه، سرمایه گذاری، مصرف و ... انسان موجودی خودخواه، حسابگر، اصولاً تنبل و غیراجتماعی فرض می شود. وجود این خصوصیات در انسان سبب می شود فعالیت های یاد شده شکل بگیرد. اینکه هر انسانی به فکر تأمین منافع مادی شخصی باشد و در این راه، محاسبه هزینه ها و منافع و سرجمع آنها را بنماید و تا آنجا که می تواند با کمترین هزینه، بیشترین نفع را به دست آورد و در فعالیت های جمعی بیشترین بهره برداری را از فعالیت دیگران بنماید و تا جایی که میسر است کمترین فعالیت را به نفع جمع و گروه انجام دهد، مشخصاتی است که مجموعاً به عنوان پیش فرض های مدنظر اِکانمی دان ها می باشد. فراتر از محدوده معینی، کار را فدای فراغت کردن، مطلوبیت را در لذت بیشتر دیدن، ترجیح منافع حال بر منافع آینده و در محدوده ای ترجیح مصرف بر پس انداز، همه نشانه هایی از روحیاتی در انسان است که مجموعه آنها سیمایی از انسان را آنگونه که در اِکانمیکس مدنظر است به دست می دهد (کرمی و عسکریباز، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

۵- جمع بندی و نتیجه گیری

این عقلانیتی که در «اِکانمیکس» تصویر می شود در برخی موارد آن، همان می شود که در ادبیات دین اسلام از آن به عنوان «جنود جهل» یاد کرده اند. «حرص به دنیا» از «جنود جهل» به حساب می آید^۱ و به تبع آن، انسان طمّاع و حریص انسان «جاهل» می باشد لذا در برخی موارد در اِکانمیکس به انسان جاهل، انسان عاقل نام می نهند. لازم به ذکر است که به فکر سودآوری و کاهش هزینه ها و تولید بهینه بودن از منظر اسلام نهی نشده است بلکه اصل شدن این موضوعات و اصل شدن لذت های مادی دنیایی مورد نهی دین قرار یافته است. چه بسا منفعت جویی ذیل میانه روی، هیچ منعی نداشته باشد و اسراف نکردن، نوعی تخصیص بهینه از منظر دینی باشد.

در تفاوت «تدبیر منزل»ی که حکمای اسلامی مطرح کرده اند و «تدبیر منزل»ی که امروزه در قالب اِکانمیکس عرضه می شود باید گفت که امروزه خبری از اصلاح نفس و تحقق تعالیم دین در چارچوب اِکانمیکس نیست بلکه اِکانمیکس بعضاً در تضاد با آنها ظاهر می شود و تنها در حوزه عقل

۱. کتاب العقل و الجهل، الکافی، ج ۱، ص ۲۳.

معاش است که ممکن است «تدبیر منزل» ارائه شده توسط حکمای اسلامی با «تدبیر منزل»ی که امروزه در قالب اِکانمیکس عرضه می‌شود هم راستا باشد.

اقتصاد- به معنای میانه روی- یکی از اصول «تدبیر منزل» در نظر حکمای اسلامی به حساب می‌آمده است [اعتدال و میانه روی در خرج کردن در گفتار ابن سینا؛ سوء تدبیر در خرج چنانچه انحراف از اقتصاد به سمت زیاده یا کم پیش آید در گفتار خواجه نصیر] که در ادبیات دینی نیز اینچنین می‌باشد.

علامه طباطبائی رحمه الله علیه ذیل آیه ۳۴ سوره توبه اشاره می‌کنند که ریشه مفاسد در دو چیز می‌تواند باشد: یا فقر مفرط و یا ثروت بی حد. ایشان در مورد اهمیت امورات مالی می‌فرمایند: «مهم‌ترین چیزی که جامعه انسانی را بر اساس خود پایدار می‌دارد، امورات مالی جامعه است که خدا آن را مایه قوام اجتماعی قرار داده، و ما اگر انواع گناهان و جرائم و جنایات و تعدیات و مظالم را دقیقاً آمارگیری کنیم و به جستجوی علت آن بپردازیم، خواهیم دید که علت بروز تمامی آنها یکی از دو چیز است: یا فقر مفرطی است که انسان را به اختلاس اموال مردم از راه سرقت، راهزنی، آدم‌کشی، گرانفروشی، کم‌فروشی، غصب و سایر تعدیات وادار می‌کند، و یا ثروت بی حساب است که انسان را به اسراف و ولخرجی در خوردن، نوشیدن، پوشیدن، تهیه سکنی و همسر، و بی بند و باری در شهوات، هتک حرمتها، شکستن قرقها و تجاوز در جان، مال و ناموس دیگران وامی‌دارد» (طباطبائی، ۱۳۷۴؛ ج ۹: ۳۳۱).

تحدیرهایی که در اسلام نسبت به «فقر» شده^۱ و راهکارهای دچار نشدن و برون رفت از آن ارائه گردیده است و همچنین نکوهش هایی که از مُترَفان (سرمست از زیادی نعمت) گردیده^۲ ما را از حد پایین و حد بالا دور می‌کند و به اقتصاد و حالت میانه نزدیک می‌گرداند.^۳ در رابطه با حالت وسط، روایت هایی با موضوع «رزق به قدر کفاف» وجود دارد که می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ أَسْلَمَ وَ كَانَ عَيْشُهُ كَفَافاً»^۴: خوشا به حال آن کسی که اسلام آورد و معیشت او به قدر کفاف باشد. در بیشتر اوقات آنچه از «اقتصاد و میانه روی» فهم می‌شود، در حیطه فردی است. با نظر به اهمیت میانه

۱. كَاذَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق؛ ج ۱۵: ۳۶۶).

۲. وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا (و چون بخواهیم اهل قریه‌ای را هلاک کنیم، نخست مترفین را وامی‌داریم تا در آن قریه به فسق و فجور بپردازند و در نتیجه عذابشان قطعی گردد، آن وقت به نوعی که خود می‌دانیم زیر و رویش می‌کنیم) (اسراء: ۱۶).

۳. دعایی از امام سجاد علیه السلام نقل شده که: خدایا! بهترین معیشت را از تو درخواست دارم. معیشتی که بر همه نیازهایم فائق آیم و به وسیله آن در زندگی دنیا و آخرت به سوی تو تقرب جویم؛ بی آنکه مرا در نعمت غرق کنی تا به طغیان افتم (بحارالانوار؛ ج ۸۷: ۳).

۴. وسائل الشیعه؛ ج ۲۱: ۵۳۳.

روی در حیطه فردی، باید اضافه کرد که مفهوم «اقتصاد و میانه روی» در حیطه اجتماعی نیز اعتبار دارد. در جامعه ممکن است همه افراد، عامل به این رهنمودها نباشند لذا نیاز به کنترل های بیرونی است تا تعدیل در جامعه حاصل شود. از زاویه سیاستگذاری می بینیم با وضع مالیات (خمس و زکات) بر دهک های بالا^۱ و همچنین تحضیض هایی که به حمایت و تحت پوشش قرار دادن فقیران گشته است^۲، سعی در تعدیل زیاده ها و کمبودها می باشد. بر مبنای «اقتصاد و میانه روی»، دو استراتژی استخراج می شود:

۱- مبارزه با فقر

۲- مبارزه با اتراف و تکاثر

از ثمرات حرکت بر روی این مبناء، کاهش فاصله طبقاتی می باشد.

^۱. از امام صادق علیه السلام نقل شده که: همانا زکات به جهت آزمایش ثروتمندان و کمک به فقراء وضع شده است و اگر مردم زکات اموالشان را ادا می کردند، مسلمان فقیر محتاج باقی نمی ماند و به واسطه آنچه خداوند برایشان وضع کرده بی نیاز می شدند. و مردم فقیر نشدند و محتاج و گرسنه و عریان نماندند مگر به خاطر گناه اغنیاء (من لایحضره الفقیه؛ ج ۲: ۷).

^۲. ... وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ (از احوال اصحاب شمال این است که بر اطعام مسکین تشویق نمی کردند) (حاقه: ۳۴).

منابع

فارسی:

- ۱- ارسطو (بی‌تا)؛ علم اخلاق نیکوماکوسی؛ ترجمه صلاح الدین سلجوقی؛ کابل.
- ۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶)؛ تصنیف غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۳- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴)؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه موسوی همدانی، سیدمحمدباقر؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم.
- ۴- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰)؛ اخلاق ناصری؛ تصحیح و تنقیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری؛ تهران: شرکت افست؛ چاپ دوم.
- ۵- طوسی، خواجه نصیرالدین (بی‌تا)؛ اخلاق ناصری؛ طهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.
- ۶- فرهنگستان ایران (۱۳۵۴)؛ واژه‌های نو (تا پایان سال ۱۳۱۹)؛ چاپ سوم؛ فرهنگستان زبان ایران.
- ۷- فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۷۸)؛ اصول و ضوابط واژه‌گزینی (همراه با شرح و توضیحات)؛ ویرایش دوم.
- ۸- کرمی، محمدحسین و عسکر دیرباز (۱۳۸۹)؛ مباحثی در فلسفه اقتصاد؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ چاپ دوم.
- ۹- نجمی زنجانی، محمد (۱۳۱۹)؛ ابن سینا و تدبیر منزل؛ تهران: مجمع ناشر کتاب.
- ۱۰- هادوی نیا، علی اصغر (۱۳۸۷)؛ فلسفه اقتصاد (در پرتو جهان بینی قرآن کریم)؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

عربی:

- ۱- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)؛ من لایحضره الفقیه؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
- ۲- إحسان الحافظ، ثناء محمد (۲۰۱۰)؛ التبادل الاقتصادي و ضبطه بمقاصد الشریعه (دراسة مقارنة)؛ دمشق: دار الفکر.
- ۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق: دارالعلم دارالشامیه.
- ۴- شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹هـ.ق)؛ تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام؛ چاپ اول.

- ۵- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم؛ چاپ پنجم.
- ۶- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحق (۱۴۰۷ق)؛ **الکافی**؛ تهران: دار الکتب الاسلامیه؛ چاپ چهارم.
- ۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق)؛ **بحارالانوار**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی؛ چاپ دوم.

انگلیسی:

- 1- James Donald (1872); **Chambers's Etymological Dictionary of the English Language**; printed by W. & R. Chambers ; London and Edinburgh.
- 2- Merriam-Webster inc. (1988); **Webster's Ninth New Collegiate Dictionary**; publishers Springfield, Massachusetts, U.S.A .
- 3- Rev. Walter & W. Skeat(1888); **An Etymological Dictionary of the English Language**; Oxford: Clarendon press.
- 4- Robbins, Lionel (1935); **The Nature and Significance of Economic Science** ; London: Macmillan.
- 5- Wickens (1964); **The Nasirean Ethics** ; publisher: Allen & Unwin.

